

تأثیر موقعیت اجتماعی بزهدار بر مجازات در آموزه‌های کیفری اسلام

محمد رضایی / کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره rezhadi@gmail.com

rahbarpour@atu.ac.ir

محمدرضا رهبرپور / استادیار گروه حقوق و جزا و جرم‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی

پذیرش: ۹۵/۱۰/۱۴

دریافت: ۹۵/۳/۱۹

چکیده

پژوهش حاضر کوشیده است تا اثرگذاری موقعیت اجتماعی را - به عنوان جایگاه افراد در گروه و اجتماع - بر مجازات بررسی کند. «موقعیت اجتماعی» از مفاهیم نسبی بوده و تعیین مصداق آن بر عهده عرف است. برابری در برابر قانون و اجرای مجازات به صورت یکسان، یکی از زیرمجموعه‌های اصل مساوات است که بر آن تأکید فراوان شده است. پیش از ظهور دین مقدس اسلام، دادگاه‌ها به تبع طبقات اجتماعی، دارای سلسله‌مراتب بود و موقعیت اجتماعی افراد در تعیین نوع و میزان مجازات تأثیر زیادی داشت. در این نوشتار، تأثیر موقعیت اجتماعی مجرمان بر مجازات در آموزه‌های کیفری اسلام با رویکرد توصیفی و تحلیلی بررسی می‌شود. بر اساس یافته‌های این تحقیق، تأثیر موقعیت اجتماعی مجرمان بر حدود، قصاص و تعزیرات گرچه از لابه‌لای کتب فقهی قابل استنباط است، اما پذیرش تأثیر آن بر تعزیرات آسان‌تر از تأثیر آن در حدود، قصاص است. رعایت مصالح و منافع اجتماع، قاعده «اهم و مهم»، و مانند آن موجب می‌شود گاهی از فوریت اجرای حدود صرف‌نظر شود و تا زمان مناسب، به تأخیر بیفتند. سیره معصومان علیهم‌السلام نشان می‌دهد که ایشان گاهی افرادی را که از جایگاه والایی برخوردار بودند مورد عفو قرار داده و یا تعزیر شدیدتری نسبت به آنها اعمال می‌کردند.

کلیدواژه‌ها: موقعیت اجتماعی، اصل مساوات، بزهدار و آموزه‌های کیفری اسلام

مقدمه

ص ۹۸). بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که حتی دادگاه‌های اختصاصی طبقات اشراف متمایز از بزه‌کاران عادی بوده است. برای مثال، هنری هفتم، پادشاه انگلستان، دادگاه «تالار ستاره» را به وجود آورد تا به جرایم نجبای گردن‌کش رسیدگی کند (دورانت، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۱۳۲). «موقعیت»، «منزلت» و «پایگاه اجتماعی» الفاظ مترادفی است که دارای یک معنا بوده و به جایگاه فرد در ساختار یک گروه و یا جامعه و یا به رتبه یک گروه در مقایسه با گروه‌های دیگر، اشاره دارند. «پایگاه اجتماعی» موقعیت ویژه‌ای است که به عنوان ارزش و امتیاز در مقابل ایفای نقش افراد به آنها داده می‌شود. به عبارت دیگر، زمانی که نقش اجتماعی افراد ارزش‌گذاری می‌گردد پایگاه اجتماعی آن نقش معلوم می‌گردد. در تعریف «منزلت اجتماعی» آمده است: «منزلت عبارت است از: یک موقعیت در جامعه که نشان می‌دهد فرد در کجای جامعه قرار دارد و چگونه باید با دیگران رابطه داشته باشد» (کافی، ۱۳۸۵، ص ۶۹).

مشابه تعریف «منزلت»، «پایگاه» نیز چنین تعریف شده است: «پایگاه، به موقعیت اجتماعی و جایگاهی اطلاق می‌شود که فرد در گروه یا در مرتبه اجتماعی یک گروه، در مقایسه با گروه‌های دیگر احراز می‌کند» (کوئن، ۱۳۹۱، ص ۸۰). با توجه به تعریف «منزلت» و «پایگاه اجتماعی»، یک شخص ممکن است نسبت به گروه‌های گوناگون اجتماعی دارای منزلتی باشد که دیگران فاقد آن هستند. همچنین این امکان وجود دارد که یک فرد همزمان دارای چندین موقعیت اجتماعی باشد. برای نمونه، اگر شاخص‌های موقعیت اجتماعی را - که عبارتند از: میزان تحصیلات، شغل، درآمد و مانند آن - در نظر بگیریم ممکن است یک نفر برخی از آنها را همزمان دارا باشد که به بالاترین آنها

شناخت ویژگی‌ها و شخصیت مجرمان نقش مهمی در روند دادرسی دارد. تفاوت‌ها و ویژگی‌های شخصیتی مجرمان موجب شده است که امروزه جرم‌شناسان به تشکیل پرونده شخصیت با رعایت اصل فردی کردن مجازات روی آورند و دادرسان ضمن دخیل دانستن روحیات و ویژگی‌های مجرمان در تعیین نوع و میزان کیفر، مجازات‌های متناسب با جرم ارتكابی را صادر نمایند. ضرورت توجه به شخصیت مجرمان در روند دادرسی، به ویژه مجرمانی که از موقعیت خاص و ممتاز اجتماعی برخوردارند، بر کسی پوشیده نیست.

در گذشته‌های دور، نوع مجازات و نحوه اجرای آن تابعی از موقعیت شخص در سلسله‌مراتب اجتماعی بود؛ یعنی جرم واحد هیچ‌گاه دارای مجازات مساوی برای اشخاص نبود و بر این اساس که شخص در کجای سلسله‌مراتب اجتماعی قرار داشت مجازاتی متفاوت برای وی منظور می‌گشت. به هر میزان که اشخاص در طبقات اجتماعی پایین‌تری قرار می‌گرفتند، مجازات آنها خشن‌تر و آزاردهنده‌تر بود. برای نمونه، براساس **مجمع‌القوانین حمورابی**، ارتكاب جرم علیه برده از سوی یک فرد آزاد دارای مجازات خفیف‌تر است و چنانچه برده مجرم باشد مجازات شدیدتری درباره او اعمال خواهد شد (آشوری، ۱۳۷۶، ص ۹۹).

بر اساس قوانین عرفی، تا اواخر قرن هجدهم میلادی، مجازات یکسانی بین محکومان اعمال نمی‌شد. پیش از پایان قرن هجدهم، دادگاه‌ها به تبعیت از طبقات اجتماعی، دارای سلسله‌مراتب بود. اشراف، رجال مذهبی، متنفذان اقوام و سران قبایل هرکدام در دادگاه خاص و زیر نظر دادرس ویژه محاکمه می‌شدند، در این دادگاه‌ها، نسبت به یک جرم مجازات‌های گوناگون تعیین می‌گردید (همان،

رعایت عدالت و مساوات میان تابعان حقوق کیفری اقتضا دارد که شرایط روحی، روانی، و محیطی مجرمان نیز در نظر گرفته شود. از سوی دیگر، همواره یکی از دغدغه‌های موجود در جوامع اسلامی، جرایم افراد متنفذ و با جایگاه برتر بوده است. در جوامع اسلامی، افراد زیادی هستند که از جایگاه خاص و موقعیت اجتماعی بالایی برخوردارند و احیاناً دست به جنایاتی می‌زنند که احساسات عموم را جریحه‌دار می‌سازد. در این‌گونه اتفاقات، از یک‌سو، انتظارات عمومی جامعه برخوردار جدی با این‌گونه افراد است، ولی از سوی دیگر، رعایت مصالح اجتماعی، اقتضای برخورد متفاوتی دارد. از این رو، بررسی آیات، روایات، و سیره معصومان علیهم‌السلام نسبت به اشخاص دارای پایگاه اجتماعی از مسائلی است که باید بررسی شود تا زوایای ناپیدا و پنهان آن با توجه به اصول و قواعد آشکار گردد.

درباره تأثیر و عدم تأثیر موقعیت اجتماعی افراد بر مجازات، دو دیدگاه وجود دارد. با اینکه برخی روایات و قواعد فقهی به رعایت موقعیت مجرمان در مراحل دادرسی اشاره دارد، دیدگاه غالب بر این است که مجازات باید نسبت به همه بدون در نظر گرفتن امتیازات و ویژگی‌های فردی، خانوادگی، نژادی و موقعیت اجتماعی، به صورت یکسان اجرا شود و قاضی حق ندارد اصل «مساوات» را نادیده بگیرد. مساواتی که در اسلام وجود دارد و در سیره عملی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار علیهم‌السلام تبلور یافته، در تاریخ بشر بی‌نظیر است. در منطق اسلام، همه انسان‌ها اعم از سفید و سیاه، و عرب و عجم بی‌هیچ امتیازی در جامعه برابر بوده و از حقوقی یکسان بهره‌مند هستند؛ چنان‌که در سخنان آسمانی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمده است: «النَّاسُ كَأَسْنَانِ الْمُشْطِ سَوَاءٌ» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۷۹)؛ مردم همانند دندان‌های شانه با هم برابرند.

«منزلت برتر» اطلاق می‌شود (کافی، ۱۳۸۵، ص ۷۰).

گرچه موقعیت اجتماعی از مفاهیم نسبی است، ولی نسبی بودن آن خللی در موضوع بحث ندارد و عرف باید مصادیق آن را مشخص کند. تمایز افراد به خاطر موقعیت شغلی، خانوادگی و اجتماعی، که طبقات اجتماعی را می‌سازد، در هر زمانی وجود داشته است و در آینده نیز وجود خواهد داشت. اگر دو تن از یک گروه شغلی را در نظر بگیریم یکی از موقعیت برتر برخوردار است و دیگری فاقد چنین منزلتی است. سؤال این است که آیا موقعیت اجتماعی چنین فردی بر نوع و میزان مجازات او، از حیث تشدید، تخفیف، تعلیق، تعویق، عفو و مانند آن تأثیر دارد یا خیر؟ آیا منزلت اجتماعی افراد موجب می‌شود که مجازات آنها تشدید و یا از شدت آن کاسته شود؟ این مقاله در صدد پاسخ‌گویی به تأثیر موقعیت اجتماعی مجرمان بر مجازات در آموزه‌های کیفری اسلام است.

از موقعیت اجتماعی افراد، در علوم گوناگون بحث می‌شود. از پیدایش و سیر تحولات آن در علم تاریخ، تغییرات آن در جوامع در علم جامعه‌شناسی، و بعد روان‌شناختی آن در روان‌شناسی بحث می‌شود. گرچه مباحث زیادی در خصوص شخصیت مجرمان، رعایت اصل «مساوات» در تمام زمینه‌ها، به‌ویژه در بخش مجازات، در لابه‌لای کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها و مقالات به چشم می‌خورد، ولی توجه به جنبه اجتماعی شخصیت مجرمان و تأثیر آن بر مجازات، که یکی از مهم‌ترین مباحث حقوق جزاست، کمتر توجه شده است.

اصل «مساوات» در نظام جزایی اسلام

یکی از اصول پذیرفته شده در آموزه‌های اسلامی، اصل «مساوات» است. در نظام جزایی اسلام، هیچ تبعیضی روا نیست و باید اصل «مساوات» در همه زمینه‌ها اجرا گردد.

محصنه شدند. یهودیان که نمی‌خواستند آنها سنگسار شوند، آنان را به مدینه فرستادند و نظر شریعت اسلام را نسبت به زنان محصنه جویا شدند. هدف آنها از این کار این بود که اگر حکم رسول خدا ﷺ تازیانه باشد بپذیرند و اگر رجم باشد قبول نکنند... سرانجام، رسول خدا ﷺ دستور دادند تا آنها را سنگسار کنند. پس از اجرای حکم، ایشان فرمودند، خدایا، گواه باش من اولین کسی هستم که امری از او امر تو را زنده کردم (رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۶، ص ۳۷۹-۳۸۲). نیم‌نگاهی به رویکرد اسلام درباره مجازات، نشان می‌دهد که این دین مهم‌ترین ارزش‌های معنوی و مادی انسان را در نظر می‌گیرد؛ ارزش‌هایی که عبارت است از: دین، جان، عقل، ناموس و مال، و چنانچه کسی به ارزش‌های مذکور تجاوز کند با کیفرهای سختی روبه‌رو خواهد شد. آموزه‌های کیفری اسلام در کنار توجه به عدالت، استحقاق سزادهی را از یک‌سو، و توجه به آثار فردی و اجتماعی را از سوی دیگر مطرح نظر قرار داده است (قیاسی و دیگران، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۳۶۸).

آموزه‌های کیفری اسلام به گونه‌ای است که ضمن تحقق عدالت کیفری، اهداف دیگری را نیز دنبال می‌کند. اهدافی مانند بازداشتن مجرم از ارتکاب جرایم بعدی، پیشگیری از ارتکاب جرم توسط مجرمان بالقوه، اصلاح و تربیت مجرمان، حفظ مصالح و تأمین حیات اجتماعی انسان‌ها، تهذیب مجرم و تکفیر گناه از موضوعاتی است که نظام کیفری اسلام به آنها توجه دارد (همان، ص ۳۷۶-۳۸۱).

حفظ مصالح اجتماع یکی از اساسی‌ترین اهداف مجازات در اسلام است و آموزه‌های کیفری، که حدود، قصاص و تعزیرات را دربر می‌گیرد، در پی تحقق نظم و انضباط اجتماعی است. امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «... فَجَعَلَ قَطْعَهَا نَكَالًا وَ عِبْرَةً لِلْخَلْقِ لِئَلَّا يَتَّبِعُوا أَخَذَ الْأَسْوَالِ مِنْ غَيْرِ جِلَّتْهَا» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۲۴۲)؛ حد

اطلاق روایت، برابری مردم در همه زمین‌ها را اثبات می‌کند. برابری در مجازات، شاخه و مصداقی از برابری در حقوق بوده و تبعیض در آن با ارتکاب جرم در شرایط مساوی، موجب تضییع آن خواهد بود.

در نامه امیرمؤمنان علی علیه السلام به یکی از فرمانداران خود، که اموالی از بیت‌المال مسلمانان را دزدیده و فرار کرده بود، آمده است: «به خدا سوگند، اگر حسن و حسین مرتکب این کار شده بودند، هیچ پشتیبانی و هواخواهی از ناحیه من دریافت نمی‌کردند و به هیچ وجه در اراده من اثر نمی‌گذارند، تا حق را باز پس می‌گرفتم و ستم‌های ناروا که انجام داده‌اند دور می‌ساختم» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۴۱۴).

همچنین داستان زن مخزومیه مؤید قاطعیت رسول خدا ﷺ نسبت به رعایت مساوات و اجرای حدود الهی است؛ زنی که در غزوه فتح، دست به دزدی زده بود، نفوذ و موقعیت اجتماعی بالایی داشت. قریش درصدد برآمدند تا نزد رسول خدا از وی شفاعت کنند. برای نجات او از اجرای حد، دست به دامان اسامه بن زید شدند که پیامبر او را عفو کند. اسامه با پیامبر صحبت کرد و تلاش نمود با شفاعت خود، نظام مساوات در برابر قانون را مختل سازد. اما پیامبر رنگ مبارکش تغییر کرد و در جواب فرمود: «أتكلمني في حد من حدود الله؟»؛ آیا درباره حد الهی با من سخن می‌گویی؟ ایشان در ضمن خطبه‌ای فرمودند: ای مردم، پیشینیان شما به این سبب هلاک شدند که حدود الهی را درباره فرودستان اجرا می‌کردند، ولی اشراف و بزرگان را رها می‌ساختند. به خدا سوگند، اگر فاطمه دختر محمد دست به دزدی می‌زد دست او را می‌بریدم (بخاری، ۱۹۸۱، ج ۵، ص ۹۶-۹۷؛ ابن کثیر، ۱۹۷۶، ج ۳، ص ۶۰۱).

نمونه دیگری از قاطعیت ایشان، اجرای حکم سنگسار بر دو تن از اشراف یهود خیبر بود. در سال چهارم هجری، دو تن از اشراف یهود خیبر مرتکب زنی

روایات، حدود به طور صریح استثنا شده‌اند. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرمایند: «وَ أَقْبِلُوا الْكِرَامَ عَثْرَاتِهِمْ إِلَّا فِي حَدِّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۸، ص ۲۶؛ ابن‌حیون، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۴۶۵؛ طبرسی، ۱۹۶۵، ص ۲۱۰)؛ از خطای انسان‌های کریم در صورتی که حدی از حدود الهی نباشد درگذرید.

همچنین در روایتی دیگر آمده است: «تجافوا عن عقوبة ذوی المروة ما لم تکن حدّاً من حدود الله» (قضاعی، ۱۳۶۱، ص ۳۲۲)؛ از عقوبت انسان‌های صاحب مروت بگذرید، مگر اینکه مرتکب حدی از حدود الهی شده باشند.

براساس این روایات، حدود به معنای خاص، از دایره عفو و گذشت خارج است و نوع جرم ارتكابی باید از جنس جرمی باشد که در چار چوب تعزیرات قرار می‌گیرد. تعابیر به‌کاررفته در روایات مذکور (کرام) و «ذوی المروه» نشان می‌دهد که ملاک عفو و گذشت، موقعیت اجتماعی بزه‌کاران است. گرچه طبق روایات مذکور، جرم ارتكابی باید غیر از جنس حدود باشد تا مورد عفو و گذشت قرار بگیرد، اما در حدود نیز چه‌بسا مواردی را می‌توان پیدا کرد که حد جاری نمی‌گردد. در این‌گونه موارد، مصالح اجتماعی و امور دیگری مانند اختلال نظام، قاعده «تزام»، و همن دین و مذهب اقتضا دارند که اجرای حد به تأخیر افتد و تا زمان مقتضی اعمال نگردد.

براساس روایات مذکور، گرچه موقعیت اجتماعی مجرمان بر مجازات در حدود به حکم اولی تأثیرگذار نیست، ولی تأثیر آن را بر صدور حکم اجرای مجازات حدی مبتنی بر ادله ذیل نمی‌توان نادیده انگاشت.

۱. اختلال نظام

با وجود اینکه مفاهیمی مانند حفظ نظام، اخلال و اختلال

سرقت برای مجازات و پند گرفتن انسان‌ها و برای جلوگیری از چپاول و کسب اموال مردم از راه حرام و نامشروع است.

علامه طباطبائی درباره تشریح قصاص می‌نویسد: تشریح قصاص صرفاً به خاطر انتقام نیست، بلکه در قصاص ملاک‌های دیگری نیز مدنظر است که عبارتند از: تربیت عمومی و جلوگیری از فساد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۳۸).

تأثیر موقعیت اجتماعی بزهار بر اجرای حدود

مجازات به شکل‌های گوناگون طبقه‌بندی شده است. تقسیم مجازات به اصلی، تکمیلی، تبعی و مجازات‌های بدنی، سالب آزادی، و مالی از تقسیماتی است که در اندیشه‌های حقوق کیفری مطرح شده است. در حقوق جزای اسلامی، دسته‌بندی دیگری ذکر شده است: تقسیم مجازات به حدود، قصاص و تعزیرات. این تقسیم‌بندی مبنای طبقه‌بندی مجازات در قانون مجازات اسلامی قرار گرفته است. در ماده ۱۴ قانون مذکور، به چهار نوع مجازات حدود، قصاص و تعزیرات اشاره شده است.

بر اساس اصل «مساوات»، که یکی از اصول مسلم حقوق جزاست، مجازات نسبت به همه باید به صورت یکسان اجرا گردد. از سوی دیگر، عدالت کیفری اقتضا دارد که تناسب بین جرم و مجازات لحاظ گردد و شرایط ارتکاب جرم، ویژگی‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی مجرمان نیز باید در نظر گرفته شود. در نظر گرفتن شرایط مذکور، ممکن است گاهی تشدید، تخفیف، عفو، تعلیق و یا مجازات جایگزین را به حال مجرم مناسب‌تر بداند. از این رو، وظیفه قاضی است که با توجه به شرایط مذکور، حکم مقتضی را صادر نماید.

در منابع روایی، جرمی که مشمول عفو و گذشت و یا تخفیف قرار می‌گیرد غیر از حدود است. در یکی از

به طور قطع، کاربرد شخصی و فردی ارتباطی با محل بحث ندارد. «نظام» به معنای معاش و حیات اجتماعی نیز مدنظر نیست. از بین کاربردهای چهارگانه، دو کاربرد «نظام دینی و کیان اسلامی» و «نظام حکومتی مشروع و قانونی» با موضوع بحث مرتبط است؛ زیرا چه بسا اجرای حد بر انسان‌های دارای منزلت اجتماعی موجب اختلال نظام دینی و کیان اسلامی گردد؛ به این معنا که اجرای حد موجب تشتت و پراکندگی بین مسلمانان شده، یا اجرای آن موجب تضعیف و اختلال در نظام حکومت مشروع گردد که در هر صورت، حفظ آن واجب، و اختلال در آن جایز نیست.

یکی از چیزهایی که اجرای حد را به تأخیر می‌اندازد بحث اختلال نظام است. در فلسفه سیاسی اسلام، نظام جامعه اسلامی جایگاه خاصی دارد، به گونه‌ای که اختلال در آن شدیدترین کیفر را در پی خواهد داشت. امام خمینی ره می‌فرماید: «مع أنَّ حفظ النظام من الواجبات الأکیدة، و اختلال أمور المسلمین من الأمور المبعوضة» (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ق - الف، ج ۲، ص ۶۱۹)؛ حفظ نظام از واجب‌های مؤکد، و اختلال آن از امور مبعوض و ناخوشایند است. اقامه نظام و جلوگیری از اختلال آن بدون استقرار حکومت و وجود حاکم ممکن نیست. در جای دیگر، ایشان می‌فرماید:

اسلام آن‌طور که... حدود را تعیین کرده است، با آن شرایط، کم اتفاق می‌افتد که ثابت بشود. همان وقت هم باید تحت نظر مجتهد عادل باشد. هرج و مرج نباشد که هرکه در هر گوشه‌ای یک چیزی درست کرده است، حدود جاری کند... مبدا - خدای نخواست - چهره اسلام... جور دیگر جلوه بکند؛ دشمن‌های ما چهره اسلام را طوری دیگری جلوه بدهند» (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۰، ص ۲۶۶). بنابراین، حفظ نظام از نکاتی است که فقها بر آن تأکید

در نظام در فقه زیاد به کار رفته است، ولی تعریف خاصی از آنها وجود ندارد و کاربرد آنها نشان می‌دهد که معانی عرفی آنها مراد فقهاست (علیدوست، ۱۳۸۸، ص ۱۲۴-۱۲۵، به نقل از: موسوی خمینی، ۱۴۲۱ق - الف، ج ۲، ص ۶۱۹ به بعد؛ خوئی، بی تا، ج ۲، ص ۸۸).

مراد از «نظام»، شالوده جامعه و مصالح عمومی جهان اسلام و امت اسلامی است. «نظام» ساختاری است که در آن هر چیز سر جای خود قرار دارد و نظم خاصی بر آن حاکم است. در این ساختار، همه به حقوق خود می‌رسند و هیچ ناهنجاری در آن مشاهده نمی‌شود. انسان‌ها در صورتی به سعادت مطلوب خود می‌رسند که اعمال و رفتار خود را در این چارچوب قرار دهند. نظام از سنخ هست‌ها و حقیقت‌هایی است که هر کدام در جای خود قرار دارد و مراعات بایدها و نبایدها تحقق آن را در پی دارد (علیدوست، ۱۳۸۸، ص ۱۲۴-۱۲۵).

و جوب حفظ نظام و حرمت اختلال به آن اختصاص به جوامع اسلامی ندارد، بلکه در همه جوامع انسانی چنین بوده و مراد مصلحت عمومی جامعه است (همان، ص ۱۲۵-۱۲۷).

با توجه به اینکه واژه «نظام» از مفاهیم ذات‌الاضافه محسوب می‌شود، لازم است مضاف‌الیه آن مشخص گردد؛ یعنی متعلق نظام چیست؟ کدام نظام حفظش واجب و اختلال در آن حرام محسوب می‌شود؟ برای روشن شدن معنای اصطلاحی «نظام»، لازم است موارد کاربرد آن روشن گردد. چهار موضوع برای کاربرد فقهی نظام بیان شده است:

۱. نظام معاش و حیات اجتماعی؛
۲. نظام دینی و کیان اسلام؛
۳. نظام حکومتی مشروع و قانونی؛
۴. نظام زندگی شخصی و فردی (رهبرپور، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۹۱-۳۰۴).

است. آیت‌الله خوئی نیز در مقام تزاحم اهم و مهم، می‌فرماید: «فیجب تقدیم الأهم علی المهم بحکم العقل...» (خوئی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۳۶۱)؛ تقدیم اهم بر مهم بنا به حکم عقل، لازم است. همچنین یکی از فقیهان معاصر معتقد است که در صورت دوران امر بین اهم و مهم، اولویت با اهم است: «... و العقل و النقل یحکمان بفعل الأول و ترک...» (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۴۱۱). ایشان در زمینه رعایت جانب اهم، قایل است که در صورت تزاحم تقیه با امر مهم دیگر، به حکم عقل و نقل، تقیه اشکالی ندارد.

قاعده «تزاحم» و یا «اهم و مهم»، که مبتنی بر حکم عقل است، راهگشای بسیاری از مشکلات جوامع انسانی بوده و مهم‌ترین امر در این قاعده، شناسایی اهم از مهم و تشخیص آن است. به گفته بعضی از بزرگان، قاعده «تزاحم» و یا «اهم و مهم» بسیاری از مشکلات موجود در زندگی را حل خواهد کرد (بهبهانی، ۱۴۲۴ق، ص ۱۸۱۷). قاعده «تزاحم» بسیاری از مشکلات، مانند درمان مریض به وسیله جنس مخالف در صورت انحصار پزشک در جنس مذکور را حل می‌کند. معیار حل مشکل نزد ایشان، تشخیص اهم و مهم است.

بنابراین، تزاحم یکی از موضوعاتی است که می‌تواند مانع اجرای حدود گردد. در حالت تزاحم عنوان اهم و مهم، اگر حد جاری شود مفسده و ضرر بیشتری نصیب جامعه خواهد شد. در تعارض بین مصلحت اجرای حد و در خطر بودن مصلحت اسلام و مسلمانان، فقیه عادل و حاکم اسلامی می‌تواند با توجه به شرایط زمان و مکان، نسبت به اجرای حد تصمیم مناسب بگیرد و به سبب برتری مصلحت اسلام و جامعه اسلامی، اجرای آن را تا زمان مناسب به تأخیر اندازد. شهید مطهری نیز درباره اولویت دادن به مصلحت می‌نویسد:

کرده‌اند و باید از هر امری که موجب اختلال نظام و یا هرج و مرج می‌گردد از آن پرهیز نمود. بدون شک، دایره اختلال نظام و به هم خوردن نظم و آرامش روانی جامعه گستره وسیعی را شامل می‌شود که یکی از نمونه‌های آن اجرای حدود بر افرادی است که در جامعه از جایگاهی خاص و موقعیت اجتماعی برخوردارند. در چنین شرایطی، قاضی پرونده با توجه به مصالح کلی جامعه، حفظ ضوابط حاکم بر قوانین جزایی اسلام و جلوگیری از هرج و مرج، موظف است اجرای مجازات را تا زمان مناسب به تأخیر اندازد.

۲. قاعده «تزاحم»

هرگاه عنوان «اهم» بر موضوعی که از عنوان «مهم» برخوردار است عارض شود، حکم اولی عنوان مهم با حکم ثانوی عنوان اهم جایگزین می‌گردد. قاعده «اهم و مهم» همان قاعده «تزاحم» است که در تعریف آن آمده است: «عدم امکان جمع بین دو حکم در مقام امتثال از باب اتفاق» (هاشمی شاهرودی و دیگران، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۴۵۶). «عدم امکان جمع» ممکن است به سبب نبود قدرت مکلف به جمع بین آن دو در مقام عمل باشد، و یا به خاطر قیام سبب خارجی بر نبود اراده جمع بین آن دو (همان). مثال معروف این قاعده، که در کتب فقهی و اصولی مطرح شده، تصرف در مال غیر و نجات جان انسان است. فقها عنوان «اهم و مهم» را با تمسک به حکم عقل اثبات می‌کنند.

برای نمونه، امام خمینی رحمته‌الله علیه در مقام تزاحم طهارت با واجب اهم دیگر می‌فرماید: «وإنما یحکم العقل بلزوم الأخذ بالأهم...» (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ق - ب، ج ۲، ص ۱۲۳)؛ هرگاه در مقام عمل، بین طهارت و امر مهمی دیگر تزاحم واقع شود، حق تقدم و اولویت با امر مهم‌تر

است. چه بسا در اثر این‌گونه اعمال، مردم اسلام را رها کرده، غیرمسلمانان نیز از اسلام و مسلمانان متنفر شوند. تعطیلی حدود الهی - همچنان‌که روایات بدان اشاره دارد - در شرایط عادی پذیرفته نیست، ولی باید توجه کرد که گاهی مصالح اجتماعی مسلمانان عدم اجرای حد را می‌طلبد. تا زمانی که شرایط اجرای حد فراهم نشده است نباید آن را اجرا نمود. امام خمینی علیه السلام می‌فرماید: «للاّمام - علیه السلام - و والی المسلمین أن یعمل ما هو صلاح للمسلمین...» (موسوی خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۶۲۶)؛ حاکم اسلامی باید هرچه را به صلاح مسلمانان است انجام دهد. از نظر ایشان، معیار عملکرد حاکم، بدون هیچ قیدی صلاح جامعه است. ممکن است این صلاح زمانی در اجرای حدود، و زمانی در عدم اجرای آن باشد.

یکی از ضروریات مذهب شیعه و اکثریت اهل سنت این است که احکام الهی بر مبنای مصالح و مفساد اجتماعی است (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۲۱، ص ۲۹۳)؛ یعنی شارع حکیم به چیزی امر می‌کند که دارای مصلحت است، و از چیزی نهی می‌کند که دارای مفسده باشد. علت اینکه امیرمؤمنان علیه السلام حد را در سرزمین دشمن جاری نمی‌کردند این است که مجرم به دشمن ملحق نشود. از نظر ایشان، ضرر الحاق بزهکار مسلمان به دشمن از مصلحت اجرای حد بیشتر است؛ همچنان‌که از علت عدم اجرا «مَخَافَةَ أَنْ تَحْمِلَهُ الْحَمِيَةُ فَيَلْحَقَ بِالْعَدُوِّ» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۲۴) معلوم می‌شود که از اجرای آن خودداری می‌کند. از روایت مذکور و تعلیل به‌کاررفته در آن، این نکته قابل استفاده است که چنانچه ضرر اجرای حد بیش از نفع آن باشد، حد جاری نمی‌گردد. پس آنچه در اجرای حد و یا هر حکم دیگر از احکام اسلامی اهمیت دارد تشخیص ملاک است و به همین سبب، امام خمینی علیه السلام می‌فرماید: «حکومت می‌تواند از حج، که از

در خود اسلام، درجه اهمیت مصلحت‌ها بیان شده است... کارشناسان اسلامی درجه اهمیت مصلحت‌ها را بسنجند... فقها این قاعده را به نام «اهم و مهم» می‌نامند (مطهری، ۱۳۹۲، ج ۱۹، ص ۱۲۲). ایشان در جای دیگر، می‌نویسد: «قانون اهم و مهم از انعطافی برخوردار است که به دین خاصیت جاودان بخشیده است» (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۲۱، ص ۱۶۸).

بررسی سیره ائمه اطهار علیهم السلام نشان می‌دهد که ایشان از اجرای حد در سرزمین دشمنان و مخالفان منع می‌کردند. امیرمؤمنان علی علیه السلام حد را نسبت به کسانی که به زمین دشمن پناه می‌بردند، جاری نمی‌کردند: «لَا أُقِيمُ عَلَى رَجُلٍ حَدًّا بِأَرْضِ الْعَدُوِّ حَتَّى يَخْرُجَ مِنْهَا مَخَافَةَ أَنْ تَحْمِلَهُ الْحَمِيَةُ فَيَلْحَقَ بِالْعَدُوِّ» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۲۴)؛ ایشان می‌فرمایند: تا زمانی بزهکار از سرزمین دشمن خارج نشده است، از ترس ملحق شدن وی به دشمن، حد را بر او جاری نخواهم کرد.

فقها نیز بر این دیدگاه تأکید داشته، قایل به تأخیر اجرای برخی مجازات‌ها هستند. آیت‌الله گلپایگانی درباره سقوط و یا تأخیر نفی بلد، در صورتی که دارای آثار زیان‌باری باشد، می‌نویسد: در این زمینه، «اهم و مهم» حاکم است و دلیلی برای سقوط نفی بلد وجود ندارد. اگر حاکم متوجه شود که نفی بلد موجب بروز جنگ و ظاهر شدن فتنه بین طوایف و قبایل می‌شود، وی می‌تواند نفی بلد را به تأخیر اندازد و در موقع مناسب، آن را اجرا کند؛ همچنان‌که در حد نیز بنا به دلایلی حد به تأخیر می‌افتد (موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۲۳).

عزت و مصلحت جامعه اسلامی در رأس امور و حاکم بر بسیاری از احکام دیگر است. قاضی اجرای احکام باید مصلحت اسلام و جامعه اسلامی را در نظر بگیرد؛ زیرا اهمیت اسلام از اجرای یک حد، خیلی بیشتر

جاری و ساری است؛ زیرا مذاق شریعت اقتضا دارد که هرچه را موجب وهن می‌شود باید کنار گذاشت. در جرم‌انگاری، جرم‌زدایی و اجرای احکام کیفری نیز چنانچه صدمه‌ای به دین و احکام دینی برسد، حاکم اسلامی می‌تواند با توجه به صلاح‌دید خویش، موقتاً صرف‌نظر نماید و یا اگر تصویب مقرراتی در زمینه جرایم و مجازات‌ها و یا اجرای حدود موجب خدشه‌دار شدن می‌گردد جلوی آن را بگیرد؛ همچنان‌که برخی معتقدند: «بعضی از مجازات‌ها به خاطر عدم تبیین درست از اهداف آن یا عدم اجرای صحیح آن، موجب بدبینی به اصل شریعت و وهن آن گردد، در چنین فرضی، از اجرای آن، هرچند به طور موقت و تا زمان تبیین فلسفه حکم و آماده شدن محیط، باید خودداری شود» (منتظری، ۱۴۲۹ق، ص ۳۵).

ایشان در ادامه، به اجرا نکردن حد در سرزمین دشمن اشاره نموده، معتقد است: «از این قبیل روایات استفاده می‌شود که اگر اجرای حد در زمان یا مکان خاصی عوارض منفی برای فرد یا جامعه اسلامی در پی داشته باشد موقتاً باید ترک شود» (همان).

از سوی دیگر، تأثیر زمان و مکان در تشدید مجازات، تبدیل و تغییر آن در قوانین جزایی اسلام، پذیرفته شده است و موجب می‌شود که تمام مجازات و یا برخی آن در قبال مجرم به اجرا درنیاید و یا به تأخیر افتد (دهقان، ۱۳۷۶، ص ۲۳۴-۲۳۹).

بنابراین، چنانچه اجرای حد بر افرادی که دارای موقعیت و پایگاه اجتماعی هستند، سبب وهن احکام اسلامی شود و چهره اسلام را مشوه جلوه دهد، حاکم اسلامی می‌تواند با توجه به صلاح‌دید خویش، اجرای حد را به تأخیر انداخته، تعلیق نماید. ضرورت این کار در صورتی که افراد مذکور از جایگاه و موقعیت اجتماعی بالاتری برخوردار بوده و دارای شخصیت فرهمند باشند

فرايض مهم الهی است، در مواقعی که خلاف صلاح کشور اسلامی دانسته شود، موقتاً جلوگیری کند» (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲۰، ص ۴۵۲).

بنابراین، چنانچه مصالح اجتماعی معیاری برای اجرای حدود باشد، ضرورت تأخیر اجرای حد در صورتی که مجرم دارای موقعیت اجتماعی بوده و اجرای حد بر آنها عواقب زیان‌باری داشته باشد بر کسی پوشیده نیست. زیان‌هایی مانند روی‌گردانی مردم از اصل اسلام، شعله‌ور شدن آتش فتنه و جنگ، بروز ناتوانی و سستی در حکومت و نمونه‌هایی از این قبیل می‌تواند موجب تأخیر اجرای مجازات اشخاص ذی‌نفوذ گردد.

۳. وهن دین و مذهب

در اسلام، هدف از اجرای مجازات نیز مهم است. اگر هدف از اجرای مجازات برقراری نظم و امنیت، اصلاح مجرم، و پیشگیری از جرم است، مجازات در صورتی اجرا می‌شود که نفعی برای اسلام و جامعه اسلامی داشته باشد. اما اگر اجرای آن منجر به این گردد که اسلام دچار وهن شود در این صورت، دین اجازه نمی‌دهد که این مجازات اجرا گردد. در کلمات امام خمینی علیه السلام نمونه‌هایی وجود دارد که ایشان به خاطر مصالح اجتماعی، دستور توقف برخی احکام را که اجرای آنها موجب وهن اسلام و نظام اسلامی می‌شود صادر نموده است:

مطلقاً باید از کارهایی که موجب وهن مذهب است احتراز شود (همان، ج ۱۰، ص ۶۳).

در صورتی که اقامه نماز جماعت در اول وقت در ادارات موجب وهن حیثیت جمهوری اسلامی به علت سوءاستفاده عده‌ای شود، دولت باید اقامه نماز جماعت را تعطیل کند (همان، ج ۱۸، ص ۱۸۵). این مسئله در حقوق کیفری نیز به سبب وحدت ملاک،

جای انکار نیست، به ویژه در صورتی که اجرای حدود بهانه‌ای به دست طرف‌داران آنها دهد و زمینه دلسردی و بی‌اعتنایی ایشان از دین را فراهم آورد و یا با ایجاد اختلاف در داخل، موجب ضعف دولت اسلامی گردد قطعاً اجرای آن به تأخیر خواهد افتاد. نمونه مشابه حکم سنگسار است که بنا به عللی اجرا نمی‌گردد.

ناگفته نماند که تشخیص اینکه اجرای حد کجا و چه زمانی موجب بدبینی مردم نسبت به اجرای احکام الهی می‌شود، وظیفه قاضی را سخت‌تر می‌کند و عواملی مانند میزان آسیب‌پذیری جامعه در مقابل ناامنی، بهانه به دست دشمن دادن، میزان محبوبیت و جایگاه اجتماعی مجرمین موجب می‌شود که قضاوت محتاطانه‌ای صورت گیرد. البته به این نکته نیز باید توجه نمود که قضات نمی‌توانند به علل واهی تمسک جسته، از اجرای حد سر باز زنند.

از مطالبی که مربوط به تأخیر اجرای حدود، به این موضوع رهنمون می‌شویم که اگر حد را قطع نظر از عوامل مذکور در نظر بگیریم اجرای آن فوری بوده و هیچ‌گونه تأخیری در آن روا نیست. امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره فوریت اجرای حد می‌فرماید: «لَيْسَ فِي الْحُدُودِ نَظْرٌ سَاعَةً» (حرعاملی، ۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۴۷). در اجرای حد، نباید لحظه‌ای درنگ کرد. در روایت دیگری ایشان می‌فرمایند: «إِذَا كَانَ فِي الْحَدِّ لَعْلٌ أَوْ عَسَى فَالْحَدُّ مُعْطَلٌ» (همان)؛ اگر اجرای حد با الفاظی مانند کاش و شاید همراه شود حد تعطیل خواهد شد. اما اگر عوامل دیگری مانند اختلال نظام، قاعده «تراحم» و وهن دین و مذهب را در نظر بگیریم اجرای حد به تأخیر می‌افتد. نه تنها عوامل مذکور بلکه عوامل دیگری نیز مانند حد مریض و زن مستحاضه (همان، ص ۲۸ به بعد) موجب تأخیر در اجرای حد می‌گردد. از آنجاکه احکام الهی تابع ملاک‌ها (مصلح و مفاسد واقعی) است، شارع مقدس اجازه داده

جای انکار نیست، به ویژه در صورتی که اجرای حدود بهانه‌ای به دست طرف‌داران آنها دهد و زمینه دلسردی و بی‌اعتنایی ایشان از دین را فراهم آورد و یا با ایجاد اختلاف در داخل، موجب ضعف دولت اسلامی گردد قطعاً اجرای آن به تأخیر خواهد افتاد. نمونه مشابه حکم سنگسار است که بنا به عللی اجرا نمی‌گردد.

ناگفته نماند که تشخیص اینکه اجرای حد کجا و چه زمانی موجب بدبینی مردم نسبت به اجرای احکام الهی می‌شود، وظیفه قاضی را سخت‌تر می‌کند و عواملی مانند میزان آسیب‌پذیری جامعه در مقابل ناامنی، بهانه به دست دشمن دادن، میزان محبوبیت و جایگاه اجتماعی مجرمین موجب می‌شود که قضاوت محتاطانه‌ای صورت گیرد. البته به این نکته نیز باید توجه نمود که قضات نمی‌توانند به علل واهی تمسک جسته، از اجرای حد سر باز زنند.

از مطالبی که مربوط به تأخیر اجرای حدود، به این موضوع رهنمون می‌شویم که اگر حد را قطع نظر از عوامل مذکور در نظر بگیریم اجرای آن فوری بوده و هیچ‌گونه تأخیری در آن روا نیست. امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره فوریت اجرای حد می‌فرماید: «لَيْسَ فِي الْحُدُودِ نَظْرٌ سَاعَةً» (حرعاملی، ۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۴۷). در اجرای حد، نباید لحظه‌ای درنگ کرد. در روایت دیگری ایشان می‌فرمایند: «إِذَا كَانَ فِي الْحَدِّ لَعْلٌ أَوْ عَسَى فَالْحَدُّ مُعْطَلٌ» (همان)؛ اگر اجرای حد با الفاظی مانند کاش و شاید همراه شود حد تعطیل خواهد شد. اما اگر عوامل دیگری مانند اختلال نظام، قاعده «تراحم» و وهن دین و مذهب را در نظر بگیریم اجرای حد به تأخیر می‌افتد. نه تنها عوامل مذکور بلکه عوامل دیگری نیز مانند حد مریض و زن مستحاضه (همان، ص ۲۸ به بعد) موجب تأخیر در اجرای حد می‌گردد. از آنجاکه احکام الهی تابع ملاک‌ها (مصلح و مفاسد واقعی) است، شارع مقدس اجازه داده

جای انکار نیست، به ویژه در صورتی که اجرای حدود بهانه‌ای به دست طرف‌داران آنها دهد و زمینه دلسردی و بی‌اعتنایی ایشان از دین را فراهم آورد و یا با ایجاد اختلاف در داخل، موجب ضعف دولت اسلامی گردد قطعاً اجرای آن به تأخیر خواهد افتاد. نمونه مشابه حکم سنگسار است که بنا به عللی اجرا نمی‌گردد.

ناگفته نماند که تشخیص اینکه اجرای حد کجا و چه زمانی موجب بدبینی مردم نسبت به اجرای احکام الهی می‌شود، وظیفه قاضی را سخت‌تر می‌کند و عواملی مانند میزان آسیب‌پذیری جامعه در مقابل ناامنی، بهانه به دست دشمن دادن، میزان محبوبیت و جایگاه اجتماعی مجرمین موجب می‌شود که قضاوت محتاطانه‌ای صورت گیرد. البته به این نکته نیز باید توجه نمود که قضات نمی‌توانند به علل واهی تمسک جسته، از اجرای حد سر باز زنند.

از مطالبی که مربوط به تأخیر اجرای حدود، به این موضوع رهنمون می‌شویم که اگر حد را قطع نظر از عوامل مذکور در نظر بگیریم اجرای آن فوری بوده و هیچ‌گونه تأخیری در آن روا نیست. امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره فوریت اجرای حد می‌فرماید: «لَيْسَ فِي الْحُدُودِ نَظْرٌ سَاعَةً» (حرعاملی، ۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۴۷). در اجرای حد، نباید لحظه‌ای درنگ کرد. در روایت دیگری ایشان می‌فرمایند: «إِذَا كَانَ فِي الْحَدِّ لَعْلٌ أَوْ عَسَى فَالْحَدُّ مُعْطَلٌ» (همان)؛ اگر اجرای حد با الفاظی مانند کاش و شاید همراه شود حد تعطیل خواهد شد. اما اگر عوامل دیگری مانند اختلال نظام، قاعده «تراحم» و وهن دین و مذهب را در نظر بگیریم اجرای حد به تأخیر می‌افتد. نه تنها عوامل مذکور بلکه عوامل دیگری نیز مانند حد مریض و زن مستحاضه (همان، ص ۲۸ به بعد) موجب تأخیر در اجرای حد می‌گردد. از آنجاکه احکام الهی تابع ملاک‌ها (مصلح و مفاسد واقعی) است، شارع مقدس اجازه داده

جای انکار نیست، به ویژه در صورتی که اجرای حدود بهانه‌ای به دست طرف‌داران آنها دهد و زمینه دلسردی و بی‌اعتنایی ایشان از دین را فراهم آورد و یا با ایجاد اختلاف در داخل، موجب ضعف دولت اسلامی گردد قطعاً اجرای آن به تأخیر خواهد افتاد. نمونه مشابه حکم سنگسار است که بنا به عللی اجرا نمی‌گردد.

ناگفته نماند که تشخیص اینکه اجرای حد کجا و چه زمانی موجب بدبینی مردم نسبت به اجرای احکام الهی می‌شود، وظیفه قاضی را سخت‌تر می‌کند و عواملی مانند میزان آسیب‌پذیری جامعه در مقابل ناامنی، بهانه به دست دشمن دادن، میزان محبوبیت و جایگاه اجتماعی مجرمین موجب می‌شود که قضاوت محتاطانه‌ای صورت گیرد. البته به این نکته نیز باید توجه نمود که قضات نمی‌توانند به علل واهی تمسک جسته، از اجرای حد سر باز زنند.

از مطالبی که مربوط به تأخیر اجرای حدود، به این موضوع رهنمون می‌شویم که اگر حد را قطع نظر از عوامل مذکور در نظر بگیریم اجرای آن فوری بوده و هیچ‌گونه تأخیری در آن روا نیست. امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره فوریت اجرای حد می‌فرماید: «لَيْسَ فِي الْحُدُودِ نَظْرٌ سَاعَةً» (حرعاملی، ۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۴۷). در اجرای حد، نباید لحظه‌ای درنگ کرد. در روایت دیگری ایشان می‌فرمایند: «إِذَا كَانَ فِي الْحَدِّ لَعْلٌ أَوْ عَسَى فَالْحَدُّ مُعْطَلٌ» (همان)؛ اگر اجرای حد با الفاظی مانند کاش و شاید همراه شود حد تعطیل خواهد شد. اما اگر عوامل دیگری مانند اختلال نظام، قاعده «تراحم» و وهن دین و مذهب را در نظر بگیریم اجرای حد به تأخیر می‌افتد. نه تنها عوامل مذکور بلکه عوامل دیگری نیز مانند حد مریض و زن مستحاضه (همان، ص ۲۸ به بعد) موجب تأخیر در اجرای حد می‌گردد. از آنجاکه احکام الهی تابع ملاک‌ها (مصلح و مفاسد واقعی) است، شارع مقدس اجازه داده

۳. تأثیر موقعیت اجتماعی بزهار بر قصاص

بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که هرگاه قاتل دون شأن مقتول بود، عرب جاهلی از او قصاص نمی‌کرد. ایشان در مقام قصاص، خواستار کسی می‌شدند که از لحاظ اجتماعی هم‌ردیف مقتول باشد و اعتقادشان بر این بود که خون انسان‌های شریف با خون انسان مادون او شسته نمی‌شود. در قصاص، لازم بود که انسان جانی از لحاظ جایگاه اجتماعی، با مقتول یکسان باشد و در غیر این صورت، حکم قصاص اجرا نمی‌شد (علی، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۵۴۲). در میان قبایلی که در جزیره العرب زندگی می‌کردند، قانون خاصی وجود نداشت. تنها مرجع تصمیم‌گیری در بین ایشان، رئیس قبیله بود. به پیروی از او، چه بسا جانی عفو و یا از تعداد زیادی انتقام گرفته می‌شد و تا آنجا که قدرت داشتند از قبیله قاتل می‌کشند، و این فکر تا آنجا پیش رفته بود که حاضر بودند به خاطر کشته شدن یک تن، تمام طایفه قاتل را نابود کنند (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۶۰۳). اما با ظهور دین اسلام، قانون‌گذاری خاصی نسبت به اعمال قصاص به وجود

می‌ساخت تا در عوض انتقام، مقداری پول یا چیز دیگری را به عنوان هدیه بپذیرند. مبالغ پرداختی بر حسب سن، جنس و رتبه اجتماعی مجنی و مجنی علیه اختلاف داشت. در طول تاریخ حقوق، به هر میزان که منزلت شخص عالی‌تر بوده مجازات جرمی او نیز خفیف‌تر بوده است (دورانت، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۵-۳۶).

در تاریخ بابلیان، که قانون حمورابی با تغییراتی بر آنها حاکم بود، مجازات با وضع اجتماعی بزهکار و بزه‌دیده ارتباط داشت. اگر مجرم از طبقه اشراف بود مجازاتش نسبت به فرد عادی که این جرم را انجام می‌داد شدیدتر بود. همچنین اگر به اشراف جنایتی می‌شد مجرم به شدیدترین وجه کیفر می‌دید. برای مثال، اگر یکی از بازاریان، بازاری دیگری از طبقه خود را کتک می‌زد ده «شکل» نقره، معادل ۴۰۰۰ ریال به عنوان تاوان باید پرداخت می‌کرد، درحالی‌که اگر این جنحه را در حق مرد صاحب عنوان و یا توانگری انجام می‌داد، می‌بایست هفت برابر این مبلغ را پرداخت می‌کرد (همان، ص ۲۷۳). دردین مقدس اسلام، اختلاف‌دردیات، که ناشی از اختلاف طبقاتی و موقعیت اجتماعی افراد باشد، وجود ندارد.

۵. تعزیرات

واژه «تعزیر» به معنای «تعظیم و توقیر» و به مفهوم «تأدیب» نیز آمده است (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۷۴۴). در اصطلاح، مجازات جرمی است که قانون آن را مستوجب حد ندانسته و شاخصه آن داشتن حداکثر و حداقلی است که حداکثر آن بیش از حد نباشد، و تعیین حداقل آن نیز به دست قاضی است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲، ص ۱۶۳).

بنابراین، تعزیر کیفری است که از پیش تعیین نشده و تعیین نوع و میزان آن نیز به دست حاکم سپرده شده است.

آمد و قرآن کریم حکم عادلانه قصاص را بیان نمود: ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (بقره: ۱۷۹)؛ و برای شما در قصاص، حیات و زندگی است، ای صاحبان خرد، تا شما تقوا پیشه کنید.

قصاص یکی از ابداعات مهم حقوقی اسلام است، به گونه‌ای که اجرای صحیح آن موجب حیات جامعه بشری شده، از این طریق به برقراری امنیت و رعایت عدالت کمک می‌کند.

اجرای قصاص گرچه از حقوق صاحبان حق است، ولی به عللی حاکم می‌تواند جلوی استیفای آن را بگیرد. اجرای قصاص نیز در حالاتی مانند تراحم اهم و مهم به تأخیر می‌افتد. برای مثال، چنانچه قاتل تبعه دولت قدرتمندی باشد که با اجرای حکم قصاص، احتمال بروز درگیری و به وجود آمدن فتنه وجود داشته، حاکم می‌تواند با در نظر گرفتن مصالح اجتماعی، جلوی استیفای قصاص را بگیرد. تطبیق قاعده «اهم و مهم» و یا رعایت مصالح اجتماعی، عنوان عامی است که موضوع بحث را نیز شامل می‌شود. بنابراین، چنانچه مجرم از افرادی دارای منزلت اجتماعی است و اجرای قصاص بر او تبعات منفی در پی داشته باشد قاضی می‌تواند تا زمان مناسب، اجرای قصاص را به تأخیر اندازد، و این تأخیر اجرا به خاطر عنوان ثانوی است که بر قصاص بار شده است.

۴. دیات

در میان قبایل اولیه، انتقام از مجرمان مراحل گوناگونی را پشت سر گذاشته است. آنان با انتقام‌گیری شخصی، خود اقدام به مجازات می‌کردند. بعدها جریمه جایگزین مجازات شد و این کار توسط رئیس قبیله صورت می‌گرفت. وی برای برقراری صلح و امنیت در بین قبیله، از نفوذ خویش استفاده می‌کرد و خانواده مقتول را راضی

توجه به مقام حکومتی او، دستور دادند که مجازات شود. بعد از خیانت ابن‌هرمه، امیرمؤمنان علی علیه السلام ضمن نوشتن نامه به رفاعه، که ظاهراً استاندار اهواز بود، به او دستور دادند که ابن‌هرمه را از فرمانداری عزل و وی را زندانی کند. علاوه بر این، هر روز جمعه از زندان برون آورد و ۳۵ ضربه شلاق به او بزند و پس از گردش در بازار، با خفت و خواری وی را دوباره به زندان برگرداند (مغربی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۳۲). نمونه‌های مذکور نشان می‌دهد که موقعیت اجتماعی مجرمان بر مجازات تعزیری تأثیر دارد؛ یعنی در آموزه‌های جزایی دین مقدس اسلام، توجه به شرایط فردی، اجتماعی بزهکاران موجب می‌شود که گاهی مجرم مورد عفو قرار گیرد و گاهی تعزیر شدیدتری نسبت به او اعمال گردد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با توجه به حسن سابقه حاطب و شرکت او در جنگ بدر او را مورد عفو قرار می‌دهد، ولی امیرمؤمنان علی علیه السلام با توجه به سمت فرماندهی و عهده‌دار بودن منصب حکومتی بزهکارانی مانند لبید بن عطار و ابن‌هرمه را با شدیدترین وجه ممکن مجازات می‌کند. نوع برخورد آن بزرگواران با بزهکاران مختلف، همان چیزی است که «التعزیر... قدر ما یراه الوالی» (صدوق، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۵۳۸) از آن حکایت نموده و فقها نیز با تعبیری مانند: «مایراه الحاکم» و «مایراه الامام» به تبیین آن می‌پردازند.

نتیجه‌گیری

بر اساس برخی روایات، گرچه موقعیت اجتماعی مجرمان بر مجازات در حدود به حکم اولی تأثیرگذار نیست، ولی توجه به مصالح عمومی جامعه موجب می‌شود که موقعیت اجتماعی بزهکار بر صدور حکم مجازات و تأخیر آن در حدود و قصاص در برخی جاها تأثیرگذار باشد. دلایلی که می‌توان برای این تأثیرگذاری

تناسب تعزیرات و شخصیت مجرم و سیال بودن آن از ویژگی‌های منحصر به فرد نظام تعزیرات به‌شمار می‌آید. به قولی وان دن برگ، تعزیرات پیش‌بینی اصولی است که به مناسبت تحولات اجتماعی آینده صورت گرفته است (رابرت و فیونا، ۱۳۸۳، ص ۴۲).

در سیره حکومتی رسول خدا صلی الله علیه و آله نمونه‌هایی مشاهده می‌شود که ایشان به خاطر شخصیت افراد، از مجازات آنها صرف‌نظر کردند. برای مثال، قضیه حاطب بن ابی‌بلتعنه یکی از موارد عفو با نگرش به حسن سابقه افراد است. این شخص همچون یک جاسوس و ستون پنجم دشمن، طی نوشتن نامه‌ای به کفار قریش، آنان را نسبت به امکاناتی که پیامبر برای یک جنگ غافلگیرکننده با قریش تدارک دیده بود، آگاه ساخت. اما زمانی که پیامبر از کار او اطلاع یافتند، به خاطر حسن سابقه وی و شرکت و حضور در جنگ بدر، از خطای او درگذشتند و فرمودند: حاطب در جنگ بدر حضور داشته و تو چه می‌دانی که خداوند به اهل بدر توجه کرده است (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۶۱۲-۶۱۳).

بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که گاهی امیرمؤمنان علی علیه السلام حتی نسبت به متغذیان و افرادی که از جایگاه والائری برخوردار بودند، مانند فرماندهان جنگ و مقامات حکومتی، تعزیر شدیدتری اعمال کرده‌اند. برای نمونه، ایشان دستور دادند تا لبید بن عطار تمیمی (یکی از رهبران مخالف) را دستگیر کنند. وی که در مجلس بنی‌اسد گرفتار شده بود، توسط نعیم بن دجاجه یکی از فرماندهان سپاه امیرمؤمنان آزاد گردید. پس از این ماجرا، ایشان دستور دادند تا او را به شدت بزنند (ثقفی کوفی، ۱۳۵۳، ج ۱، ص ۱۱۹-۱۲۱).

داستان ابن‌هرمه، که حکومت یکی از شهرهای اهواز را به عهده داشت، نیز بیانگر این است که ایشان بدون

منابع

- نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، تصحیح صبیح صالح، قم، هجرت.
- آشوری، محمد، ۱۳۷۶، *عدالت کیفری*، مجموعه مقالات، تهران، گنج دانش.
- ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، ۱۳۸۵ق، *دعائم الاسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الاحکام*، ج دوم، قم، مؤسسه آل‌البيت علیهم‌السلام.
- ابن کثیر، ۱۹۷۶م، *السیرة النبویه*، تحقیق مصطفی عبدالواحد، بیروت، دارالمعرفه.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۹۸۱، *صحیح بخاری*، استانبول، دارالفکر.
- بهبهانی، محمدباقر، ۱۴۲۴ق، *مصابیح الظلام*، المقدمه، قم، مؤسسه العلامة المجدد الوحید البهبهانی.
- ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد، ۱۳۵۳، *الغارات*، تحقیق جلال‌الدین حسینی ارموی، تهران، انجمن آثار ملی.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۸۲، *ترمیمولوژی حقوق*، ج سیزدهم، تهران، گنج دانش.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۱۰ق، *الصحاح - تنج اللغه و صحاح العربیة*، تحقیق احمد عبدالغفور عطاء، بیروت، دارالعلم للملایین.
- حرعاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، *تفصیل و مسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*، قم، مؤسسه آل‌البيت علیهم‌السلام.
- خوئی، سید ابوالقاسم، بی تا، *المستند فی شرح العروة الوثقی*، مقرر مرتضی بروجرودی.
- ، *مصباح الأصول*، قم، کتابفروشی داوری.
- دورانت، ویلیام جیمز، ۱۳۷۸، *تاریخ تمدن*، ترجمه احمد آرام و دیگران، ج دوازدهم، تهران، علمی و فرهنگی.
- دهقان، حمید، ۱۳۷۶، *تأثیر زمان و مکان بر قوانین جزایی اسلام*، قم، مدین.
- رازی، حسین، ۱۴۰۸ق، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، تحقیق محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- رهبرپور، محمدرضا، ۱۳۸۹، *حفظ نظام و اختلال نظام؛ تحلیل مفهومی*، مجموعه مقالات بزرگداشت استاد ابوالقاسم گرجی، به کوشش تهمورث بشیریه، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

بدان استناد نمود عبارت است از: اختلال نظام، قاعده «تزامم» و وهن دین و مذهب. در شرایط مذکور، ممکن است قاضی پرونده با رعایت ضوابط و اصول کلی حاکم بر قوانین جزایی اسلام، صدور حکم و یا اجرای حدود و قصاص را تا زمان مناسب به تأخیر اندازد.

اما در بخش تعزیرات، به سبب پویایی آن و تحت تأثیر آورده‌های جدید جرم‌شناختی، جلوه‌هایی از تأثیر موقعیت اجتماعی وجود دارد. روایات و سیره معصومان علیهم‌السلام نشان می‌دهد که ایشان گاهی از این تأسیس حقوقی استفاده می‌کردند و گاهی در خصوص افرادی که از جایگاه والتری برخوردار بودند تعزیر شدیدتری اعمال می‌نمودند و یا آنها را می‌بخشیدند.

- صدوق، محمدبن علی، ۱۳۸۵، **علل الشرائع**، قم، کتابفروشی داوری.
- ، ۱۴۱۳ق، **من لا یحضره الفقیه**، چ دوم، قم، جامعه مدرسین.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، **المیزان فی تفسیر القرآن**، چ پنجم، قم، جامعه مدرسین.
- طبرسی، علی بن حسن، ۱۹۶۵م، **مشکاة الانوار فی غرر الاخبار**، چ دوم، نجف، المكتبة الحیدریة.
- علی، جواد، ۱۳۸۰، **المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام**، قم، شریف الرضی.
- علیدوست، ابوالقاسم، ۱۳۸۸، **فقه و مصلحت**، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- قضاعی، محمدبن سلامه، ۱۳۶۱، **شرح فارسی شهاب الأخبار**، تهران، علمی و فرهنگی.
- قیاسی، جلال‌الدین و دیگران، ۱۳۸۹، **مطالعه تطبیقی حقوق جزای عمومی اسلام و حقوق موضوعه**، چ دوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- کافی، مجید، ۱۳۸۵، **مبانی جامعه‌شناسی**، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی.
- کونن، بروس، ۱۳۹۱، **مبانی جامعه‌شناسی**، ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل، چ بیست و چهارم، تهران، سمت.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۸، **مجموعه آثار**، چ ششم، قم، صدرا، ج ۲۱.
- ، ۱۳۹۲، **مجموعه آثار**، چ یازدهم، قم، صدرا، ج ۱۹.
- مغربی، قاضی نعمان، بی تا، **دعائم الاسلام**، تحقیق آصف‌بن علی اصغر فیضی، چ دوم، قاهره، دارالمعارف.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۱۱ق، **القواعد الفقهیه**، چ سوم، قم، مدرسه امیرالمؤمنین علیه السلام.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، **تفسیر نمونه**، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- منتظری، حسینعلی، ۱۴۲۹ق، **مجازات های اسلامی و حقوق بشر**، قم، ارغوان دانش.
- ، ۱۴۰۹ق، **مبانی فقهی حکومت اسلامی**، ترجمه محمود صلواتی و ابوالفضل اشکوری، قم، کیهان.
- موسوی خمینی، روح‌الله، بی تا، **تحریر الوسیله**، قم، دارالعلم.
- ، ۱۳۷۹، **صحیفه امام**، چ سوم، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- ، ۱۴۲۱ق - الف، **کتاب البیع**، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- ، ۱۴۲۱ق - ب، **کتاب الطهاره**، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- موسوی گلپایگانی، سیدمحمدرضا، ۱۴۱۲ق، **الدر المنضود فی احکام الحدود**، قم، دارالقرآن الکریم.
- نوری، حسین، ۱۴۰۸ق، **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام.
- وایت، رابرت داگلاس و هینز فیونا، ۱۳۸۳، **جرم و جرم‌شناسی**، ترجمه علی سلیمی و همکاران، چ سوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- هاشمی شاهرودی، سیدمحمد و دیگران، ۱۴۲۶ق، **فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام**، قم، مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.